



اگر نگویم همه زندگی من رادیوست، می توانم بگویم که بخش بزرگی از زندگی من را رادیو پر می کند. چیزی که می خواهم بگویم، شاید برای بسیاری باور نکردنی باشد. من یکشنبه شب ها ۴ ساعت در رادیو پیام اجرای زنده دارم. در فواصل آن موسیقی، خبر و آگهی تبلیغاتی هم پخش می شود، اما به هر حال ۴ ساعت حضور در استودیوست. هرگز احساس سختی نمی کنم. یعنی وقتی از استودیو به طرف خودرویم می روم، انگار مثل پرنده سبکبال در حال پرواز هستم

پادکست فرزند رادیو



فاطمه باقری
پادکسترو
برنامه ساز رادیو

همین چندماه پیش، یکی از همکارانم پرسید برای دوستی که تازگی در تاکسی اینترنتی مشغول شده، چه پادکست هایی را پیشنهاد می کنم. همان طور که جواب می دادم، ذوق این راننده جوان نادیده را هم تحسین می کردم. از آن طرف، دوست خانه داری را می شناسم که می گفت وقت آشپزی، پادکست گوش کرده و حس می کنم چقدر این ساعت های تکراری، مفید می گذرد. با همه این حرف ها به نظرم پادکست برخلاف اسم فرنگی اش، دیگر فقط محبوب قشر فرهیخته نیست. حالا آدم های زیادی با پادکست فارسی رفیق شده اند. پس با شباهت بی اندازه پادکست به رادیو، یک روز می رسد که پادکست جای رادیو را بگیرد؟

شاید پادکست شنیدن برای خیلی ها توفیق اجباری باشد. اگر مسافر قطارهای محلی، ایستگاه های متعدد مترو یا ماشین های مسیر دور باشید، حتما دیده اید خیلی ها در راه، سرگرم تماشای فیلم و سریال می شوند. حالا خیلی ها می گویند این مسیر را پادکست می شنوند. چرا که نه، یک مجموعه شنیدنی و استخوان دار حول یک موضوع که درباره آن کنجکاویا یک دوست داریم بیشتر بدانیم؛ اینطوری هم زمان را حس نمی کنیم و هم شنونده دسترنج یک گروه مشتاق بوده ایم.

دنیا ی پادکست آنقدر متنوع و شیرین است که هیچ سلیقه ای را دست خالی برنمی گرداند. تا دیروز فقط پادکست های داستانی، علمی، موفقیت و... طرفدار داشت و شنیدم این ماه رمضان، یک پادکست مذهبی متفاوت هم منتشر شده است. پادکست شنیدن به گمانم نزدیک ترین فرم به خواندن کتاب است. تخیل دارد و با موسیقی و صدای شاهد حتی چاشنی جذابیت آن بیشتر هم می شود.

با همه اینها من رادیو و پادکست را روبه روی هم نمی دانم. پادکست همان دنیای صوتی است که با انتخاب خودت آن را می شنوی؛ در همان ساعتی که برایت ممکن است. اما باز کردن پیچ رادیو هنوز می تواند دنیایی از شگفتاها داشته باشد؛ یک میکس حرفه ای و هنرمندانه از صداهای آشنا، یک موسیقی قدیمی فراموش شده، یک ترانه سرخوش و حال خوب کن، صدای گرم یک گوینده قدیمی یا اصلا روایت ها، مصاحبه ها و گزارش هایی از همین امروز....

من هر دو دنیای برنامه سازی را تجربه کرده ام؛ هم رادیویی و هم پادکست. برای تهیه محتوای پادکست، برای رقابت جانانه در یک بازار خصوصی، باید وقت زیادی گذاشت؛ هنرمندانه و مو به مو، با همان اصول و تکنیک های فنی که از شنیدن برنامه های رادیویی یاد گرفته ایم. بی تعارف بگویم، اهالی رادیو هم اگر همت و فرصت پادکسترها را داشته باشند، هرگز از دور شنیدنی های محبوب خارج نمی شوند. آشنای پادکست و رادیو، که اولی فرزند خلف دومی است، خیلی هم دور نیست و بگذارید بگویم کلاب هاوس هم هرگز جای این دو عزیز دلپذیر را نمی گیرد.

استفاده بهینه کند. ما با امکاناتی که در رادیو و تلویزیون داریم، اصطلاحا می توانیم بترکانیم.

امکانات خوبی در اختیار دارید؟

منظورم امکانات مالی نیست. امکانات حرفه ای و رسانه ای است که بتوانیم حرفی را که می خواهیم بزنیم، با بهترین زبان و حرفه ای ترین صورتی که می توانیم بزنیم. این قدر با شعارهای آبکی و دم دستی و عبارات عهد باستان، رادیو را از شکل اصلی خودش درنیاوریم. رادیو هرچه صمیمی تر، هم زبان تر و بی تکلف تر باشد، طبیعتا بیشتر می چسبد و بیشتر مخاطب را جذب می کند.

اگر بخواهید پس از ۵۰ سال تجربه حضور در رادیو، چند توصیه به

برنامه سازان و مجریان جوان رادیو و حتی تلویزیون کنید، چه چیزی می گویند؟

خیلی خلاصه بگویم، باید مطالعه کنند. باید کتاب بخوانند. ابزار ما آدم های رسانه، خصوصا ما گوینده ها و مجری ها، سواد و مطالعه است. ما باید هر لحظه آماده باشیم که به اجرای برنامه بپردازیم. همیشه باید استندآپ باشیم. با این حضور ذهن و تمرکز، بتوانیم برنامه را که به ناگهان قرار شده تولید کنیم، به سرانجام برسانیم.

به همین دلیل حتما گویندگان و مجریان به مطالعه بیشتری نسبت به سایر همکاران احتیاج دارند. مجریان جوان باید به روز باشند. لایه های متن های برنامه نخشند و فیکس نشوند. روی همان برنامه ای که اجرا می کنند، کار کنند. با فرم های مختلفی اجرا کنند و ببینند کدام یک بهتر است. باید روی خودشان کار کنند. جوان ها هم که می خواهند بیایند، غیر از تحصیلات که حتما باید رشته های مرتبط باشد، حتما باید کتاب بخوانند. پیشاپیش شروع کنند به خواندن کتاب و مطالعه و حداقل یکی دو تا از روزنامه های ایران را بخوانند تا بدانند چه خبر است و چه حوادثی اتفاق می افتد.

خود پیدا کرد. با آمدن فضای مجازی، گفته می شود رادیو دیگر تمام شده، در حالی که تصور من این نیست. اینترنت نقش خودش را دارد و رادیو نقش خودش. به نظر من حتی رادیو زنده تر شده است.

چرا این طور فکر می کنید؟

شاید رادیو در مقاطعی مخاطب خودش را در قیاس با یک پادکست یا سایت از دست بدهد، اما در نهایت، ماندگاری و اصالت رادیو بر تمام این رسانه های لحظه ای فائق می آید. برای این که رادیو هویت دارد و مرجع است. طبیعتا در گفت و گو ها شاهد هستیم که می گویند «رادیو گفت» یا «تلویزیون گفت»، اما بسیار کمتر می گویند «پیچ فلان سلبریتی» یا حتی «پیچ فلان کارشناس» گفت. رادیو یک منبع و مرجع موثق و قابل اعتماد است.

در سال های اخیر مدیوم تازه ای به نام «پادکست» و در یکی دو ماه اخیر

پلتفرم جدیدی به نام «کلاب هاوس» که پایه هر دو صوت است، طرفداران زیادی پیدا کرده اند. شما بین این دو رسانه رادیو ارتباطی می بینید؟

هر صدایی، صدای رادیوست و متعلق به رادیوست. اینها گونه های متفاوت رسانه ای با مبنای رادیوست. اگر در رادیو حضور داشته باشید، نقش پراهمیت تری در اینها می توانید داشته باشید.

ریشه تمامی این رسانه ها به ماندگاری صدا که در رادیو هست، بازمی گردد. وقتی «وبلاگ» آمد، تصور می شد

تمام شد و رادیو دیگر نمی تواند با این رسانه جدید رقابت کند. حالا وبلاگ کجاست؟ وبلاگ به تاریخ پیوست و تمام شد، اما رادیو همچنان هست. رسانه های اجتماعی، در مقاطع زمانی دارند. من به چشم رقیب به اینها نگاه نمی کنم. رادیو جایگاهی بسیار ماندگارتر و برتری نسبت به این رسانه ها دارد.

فقط برای یک کلمه؟

بله، فقط برای یک کلمه. حرف، کلمه و آوا برای من این قدر اهمیت دارد. بنابراین تصور می کنم آفریدن حتی یک کلمه کار سختی است.

این کار سخت، برای شما چه لذتی دارد؟

اگر نگویم همه زندگی من رادیوست، می توانم بگویم که بخش بزرگی از زندگی من را رادیو پر می کند. چیزی که می خواهم بگویم، شاید برای بسیاری باور نکردنی باشد. من یکشنبه شب ها چهار ساعت در رادیو پیام اجرای زنده دارم. در فواصل آن موسیقی، خبر و آگهی تبلیغاتی هم پخش می شود، اما به هر حال چهار ساعت حضور در استودیوست. هرگز احساس سختی نمی کنم. یعنی وقتی از استودیو به طرف خودرویم می روم، انگار مثل پرنده سبکبال در حال پرواز هستم.

دقیقا چه چیزی شما را جذب می کند؟

پرجذبه ترین کار این است که شما پشت میکروفون بنشینید و از طریق امواج با میلیون ها نفر آدم صحبت کنید. گرد آوردن این میلیون ها آدم، کار ساده ای نیست. طبیعی است حرف زدن با میلیون ها نفر لذت بخش است. شما در کانون خانواده که با اعضای خانواده صحبت می کنید، لذت می برید. طبیعی است برای میلیون ها مخاطب حرف زدن لذت دیگری دارد. من حقیقتا لذت می برم، وقتی حس می کنم که شنونده من با کلام من برای خودش تصویرسازی می کند، خیالپردازی می کند و خاطره هایش برای او زنده می شود.

نظر شما درباره این که می گویند این روزها مردم فقط در خودرو به رادیو

گوش می دهند چیست؟

رادیو رسانه ای است که همیشه خودش را با زمان تطبیق داده. رادیو در زمان جنگ های جهانی پراثرترین رسانه بود و هیچ رسانه ای به گرد پای رادیو نمی رسید. در دوران دفاع مقدس هم ما شاهد بودیم رادیو چه نقش پراهمیتی پیدا کرد و در هر آژیری که کشیده می شد، رادیو بغل گوش همه بود. فقط رادیوی خودرو نبود. رادیو رسانه ای بود که مردم با آن زندگی می کردند. وقتی جنگ تمام شد، طبیعی است رادیو نقش دیگری به

